



محسن بوالحسنی / روزنامه نگار

اودر جمع خوانی این هفته از کامیار عابدی، علی مسعودی نیا، محمد آشور و میلاد کامبایان این سؤال را پرسیده که امروزه شعر به چه دردی می خورد؟



کامیار عابدی در گفت و گوبا «ایران جمعه»
از نقش شعر در جهان امروز می گوید

چراغ شعر کم سو اما روشن

← می گویند «ای بابا، شعر دیگر چیست و به چه دردی می خورد. فکران باش که خریزه آب است.» این جمله ها را مردمان سرزمینی می گویند که با شعر دمخور بوده و تاریخ هزاران ساله اش را با شعر می شناسد. واقعیت آن است که در دوره های مختلف و به دلایل مختلف، شعر به معنی اخس اش، فراز و فرودهای بسیاری داشته است و روزگاری مردم بی شعر نمی توانستند سر کنند و در دورانی هم شاعران آنقدر منزوی شدند که به گوشه خود پناه بردند و برای تیراژهای ۳۰۰، ۴۰۰ تایی که نه برای دل خودشان شعر نوشتند. یدالله رویایی در مقدمه کتاب «هفتاد سنگ قبر» ش می نویسد: «این شعرها به من کمک کردند که نمیرم» و این را بنای شاعران بگذاریم که چه در دورانی که شعر مخاطبی گسترده داشت، چه در دورانی که به افول رفت و فضای مجازی تمام عطش مخاطب را سیراب کرد. امروز اما دیگر نه دهه چهل است با آن همه شاعر و نویسنده ای که واقعا غول های زیبای شعر و ادبیات بودند و نه دهه هفتاد با آن مجادله ها و پر خون بودن. یکی دوده دهه است که انگار شعر از سید مطالعات فرهنگی و ادبی جامعه غایب است و مردم جز برای لایک و... دل به شعر نمی دهند. شعرهایی کوتاه و قصار شده که انگار دیگر ربطی به شعر و جهان واقعی آن ندارد. چرا این طور شده و سرنوشت شعر از کجا به اینجا رسیده و البته به کجا خواهد رفت همه آن چیزی است که در گفت و گوی پیش رو درباره اش با کامیار عابدی، منتقد و پژوهشگر معاصر حوزه شعر به گفت و گو نشسته ایم.



هم جزو آنهاست، طبعاً شعر قدرتمندتر از بسیاری فرهنگ ها و کشورهاست و در این کشورها شعر همچنان تا حدود زیادی دایره نفوذ خود را حفظ کرده است. البته این شعر، به اشکال جدید درآمده و گاهی با موسیقی همگام شده یا برای آنکه بقای خود را حفظ کند به سمت مدرنیزم حرکت کرده است.

برخی دلیل این افول و فترت را دور شدن زبان شعر از زبان مردم می دانند...

در دو سطح کلی می توان راجع به این مسأله صحبت کرد. معمولاً در زمان قدیم، هم بین شعری که برای خواص بود و هم شعری که برای مخاطبان عام قابل فهم بود، فاصله ای وجود داشت و گاهی هم البته در این بین شاعرانی بودند

و مسائلی دیگر بود و بخشی اش هم برمی گردد به یک نگاه جهانشمول تری که به ما می گوید شعر از نظر منظر جهانی و به قولی دیگر در سراسر جهان از جایگاه رفیع خود عقب نشست. در واقع وقتی به تاریخ شعر جهان نگاه می کنیم متوجه می شویم بهترین شاعران آنها نیز همزمان با ایران تا دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در قید حیات بوده اند و هر چه به دوران متأخرتر می رسمیم از قدرت شعر و شاعران آنها نیز کاسته شده است. البته مقصود این نیست که ما در این دوره شعر نداشته ایم، بلکه صرفاً در گذشته، به دلیل دور شدن از فضای سنت ها و فراغتی که در اوایل مدرنیته بیشتر بود، حوزه نفوذ شعر بیشتر بود و وقتی به جلوتر می آییم حوزه نفوذ آن قدری کم تر می شود. در کشورهای خاورمیانه ای و آسیایی و کشورهایی که سنت های شعری دیرینه ای دارند و ایران

چه دورانی را در تاریخ معاصر شعر فارسی می توان دوره رونق و چه دوره ای را می توان دوران افول شعر در جامعه ایرانی دانست و آیا اساساً چنین رویکردی به مقوله بروز و ظهور شعر درست است یا خیر؟

البته می دانید که این سؤال دامنه داری است و مجال بیشتری می طلبد اما می توان به این مسأله اشاره کرد که در طول ۱۰۰ سال اخیر طبعاً در دوره هایی شعر در اوج بوده و در دورانی هم به سمت مخاطبان محدود رفته است. شاید بتوان گفت که شعر تا دهه چهل در اوج بود و بعد از آن به دلیل مسائل حاد سیاسی و اجتماعی که در جامعه وسعت پیدا کرد، از این دوران به بعد از جایگاه محکم و بلند خود پایین آمد. همان طور که گفته شد این موضوع به دلیل رشد مسائل سیاسی و تحولات اجتماعی

← فرموده اند در پاسخ این پرسش که «شعر در دوران بحران به چه کار می آید و چه تأثیری می گذارد؟» حرف هایی بزنم. راستش پاسخ در خوری برای این پرسش پیدا نمی کنم. چون اولاً زیاد اهل اخلاق منفعت گرایانه نیستم که از هر پدیده ای انتظار خدمت و کرامتی داشته باشم. خیلی چیزها هستند که به درد خاصی نمی خورند. یعنی دست کم در کوتاه مدت و به شکل مستقیم به درد خاصی نمی خورند؛ مثلاً فلسفه یا تاریخ به چه دردی می خورند؟ شعر هم همین طور. حالا اگر داستان موضوع بحث بود، می شد گفت که خصلت سرگرم کنندگی و محاکات تعلیمی دارد و کمی هم به سیاق میشل فوکو نگاهش کنیم، دانش/قدرت می سازد و تاریخ حقیقی را علیه تاریخ رسمی افشا می کند. اما شعر این طور نیست انگار. یعنی کسی برای سرگرمی شعر نمی خواند. خاصه شعر مدرن را که به این روزگار و نسل نزدیک به حقیر که بر سید، خواندنش ممکن است مغز را داغ کند، اما بعید است سر کسی را گرم کند. این یک سوی ماجرا. سوی دیگرش اینکه دست کم از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا به امروز هر طرف که نگاه می کنی سخن از «شرایط حساس کنونی» است. یعنی مملکت مایک جورجی های در ذاتش پروبلما تیک است و دانستن کارکرد شعر در دوران بحران، لازمه اش این است که آلت رناتیش را هم در اختیار داشته باشیم و بدانیم در شرایط غیر بحرانی چه فایده ای دارد. اما چون ما مدام شکلی

حرف هایی از رابطه شعر با روزگار بحران در شرایط حساس کنونی...

علی مسعودی نیا/
شاعر و روزنامه نگار



از بحران را در شرایط حساس کنونی کذایی تجربه می کنیم، امکان چنین قیاسی را هم نداریم. پس بحث کارکرد و کاربرد و فایده منفی است. اما در مورد تأثیر می شود حرف هایی زد، چون اساساً ادبیات تمرکزش بر تأثیر است. روزگاری تأثیر شعر بر جامعه ما بسیار زیاد و چشمگیر بود. احتمالاً دارم از دهه های ۴۰ و ۵۰ شمسی حرف می زنم که جامعه ایران عمیقاً سیاسی بود و جو مبارزاتی حاکم شعر را به چشم و چراغ هنر معترض و متعهد و آزادیخواه تبدیل کرده بود. در آن زمان چون شعر از قالب یک کنش هنری صرف خارج شده بود، هم بسیار از وقایع دوران تأثیر می گرفت و هم قدرت نفوذ و تأثیر بسیاری هم داشت. دیکتاتوری و سانسور حاکم هم که ناخواسته بر این کوره می دمید و اهمیت شعر و شاعری را فرو نتر می کرد. من نمی دانم که سهم شعر واقعی در این میان چه قدر بود و تولید انبوه شعر و شاعر در آن دوران امروزه تا چه حد هنر ساز و هنرمندانه می تواند تلقی شود. اما تقاضایی در کار بوده لابد که این میزان از عرضه وجود داشته است. نشریه و کتاب هم که رسانه محبوب و مسلط آن دوران بودند و اساساً تأثیر کلمه بیش از تأثیر هر چیز دیگری بود و شعر هم که جادوی کلمات است. اکثر شعرها هم - با لحاظ کردن تمام ضعف و قوت ها در سبک و فرم و زبان شان - آکنده بودند از مضامین سیاسی و اجتماعی و اومانیتی و آگزیستانسیال و به نوعی از غنای تنوریک و اندیشه ورزانه